

ما و امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و انقلاب اسلامی و فردای تاریخ بشر

باسمه تعالی

معنای حضور در تاریخ انقلاب اسلامی

۱- با توجه به این که هر تاریخی با نوعی تفکر حضوری آغاز می شود و در آن راستا روح مردم را دگرگون می کند و در نتیجه افکار بیگانه به اصل ظلمانی خود باز می گردند، امامان به عنوان انسان هایی که متوجه تاریخ خود و اراده الهی در زمانه خود بودند، بعد از نبی، مقامشان چنین بود که وحی الهی را از اجمال به تفصیل می آوردند و لذا باطن های شریر به وسیله آن ها آشکار می شد و مردم به کمک آن ها با آموزه های الهی آشنا می شدند ولی با مواجهه ما با غرب، فرهنگ اسلامی ما سنت اصیل نبوی خود را فراموش کرد و تحت تأثیر خودخواهی فرهنگ خودبنیاد غرب، حق الناس فراموش شد و آن طور که شایسته بود تا انسان ها نسبت به هم یگانه باشند، نسبت به هم بیگانه شدند ولی با انقلاب اسلامی به عنوان تاریخ ادامه سنت اصیل نبوی، عالمی دینی برای مردمان جلوه کرد، عالمی که انسان ها نسبت به همدیگر احساس یگانگی دارند و مدت ها از آن غافل بودند و این است معنای حضور در تاریخ انقلاب اسلامی و درک وجودی خود در این تاریخ که با نظر به امام حسین «علیه السلام» و کربلا به ما برگشت نمود.

به سوی کمال «خودآگاهی» دینی

۲- نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با احیای مجدد دین و ایمان آغاز شد، به طوری که می تواند خودآگاهی دینداری در این زمانه را به کمال خود برساند. و در آن راستا جریان روشنفکری غرب زده به جریان فرسوده ای بدل شد که دیگر تاریخ آن گذشته بود و در مقابل آن، انقلاب اسلامی با اجمالی مبتنی بر ایمان مردمی به صورتی شگفت انگیز و عجیب آغاز شد، با گذار از وضع موجود به وضع موعود و انسان در این شرایط در پرتو ایمان و نور محمدی «صلوات الله علیه و آله» و سیر و سلوک معطوف به فقر ذاتی و عمل به کتاب و سنت، می تواند از جای خود برخیزد و به عالمی دیگر انتقال پیدا کند که عالم دین و ایمان دینی است که پیامبران و اولیای الهی بدان آشنا هستند، حضوری ماورای مفاهیم عقلی و فلسفی، و با توجه به این حضور، کربلا معنای اصیل خود را پیدا می کند که معنای مصیبت و شکست نیست بلکه حضوری است آخر الزمانی برای انسانی که به نهایت ها و حضور نهایی خود نظر دارد، در بستر عبور از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت» که حضور فردایی بشر است.

معنای آینده ای که انقلاب اسلامی متذکر آن است

۳- بسیاری می خواهند از عالم و وضع موجود بگذرند ولی نمی توانند، زیرا این کار همتی عظیم و سیر و سلوکی استثنائی می طلبد که انسان از طریق ایمان الهی می تواند به آن دست یابد و تا وقتی که اهل اسلام مؤید به باطن نور محمدی بودند، نه در جهان انزوا گزیدند و نه جهان را نابود کردند، بلکه سلوکی را پیش گرفتند که تمدن های ایران و روم و یونان و هند را تصرف کردند و استواری و قدرت ایمانی و صلابت فکری مسلمانان تا زمانی استمرار داشت که با ساحت قدس دین و سنت محمد «صلوات الله علیه و آله» و ولایت علی «علیه السلام» نسبت شان محفوظ بود و با آغاز انقلاب اسلامی مجال خروج از غربزدگی ۱۵۰ ساله فراهم شد و حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» با تفسیر سوره «حمد» ساحت پنهانی عرفان

خود را برای عالمیان آشکار کردند و با تفسیر و تفکر اجمالی خود طومار غرب‌زدگی پیچیده شد و آنچه تجلی کرد ساحت قدس دین بود، ترک دنیا که مذهب بسیجی عاشق امام بود، همان چیزی است که ما همچنان نسبت به فردای خود مدّ نظر داریم تا نسبت موزون عالم عرش با عالم فرش در امت واحد نبوی و ولایی مجدداً ظاهر شود. این است معنای آینده‌ای که انقلاب اسلامی متذکر آن است و کربلا آغازگر آن و حضور نهایی آن می‌باشد.

جایگاه خودآگاهی جدید

۴- با نهضت ایمانی امام حسین «علیه‌السلام»، مردمان به خود آمدند که خداوند حافظ دین خود می‌باشد و با حضور ولی الهی در جهان، خداوند جهان را رها نکرده است و نمی‌گذارد که تاریکی و نومیدی بر جهان غلبه کند و فهمیدند هرچه قدرت ایمان شدیدتر باشد گذر از شرّ نظم استکباری اموی جهان عمیق‌تر است. در خودآگاهی جدید که با نهضت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پیش آمد، انسان، نه از غرب بیگانه است و نه از دین، و به عالم چنان می‌نگرد که هرچیز را در مظهریت ذاتی خود می‌بیند و نه در حجاب ۱۵۰ ساله غرب‌زدگی و ما نیاز داریم با نظر به چنین حضوری کربلا را در این تاریخ برای خود بازخوانی کنیم.

امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و نظر به آخرالزمان تفصیلی

۵- به خوبی روشن است که طریقت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از فتوحات آخرالزمانی ایشان و درک حضور نهایی انسان آخرالزمانی ریشه گرفته، طریقتی با گذار از مدرنیته خودبنیاد بشر جدید و از این جهت شخصیت حضرت امام تعلق به آخرالزمان دارد و این غیر شهودی است که بعضی از اهل سلوک به عنوان شهودات فردی در آن متوقف هستند و لذا جلال و جمال در وجود امام به نحوی تجلی کرده بود که ایشان آخرالزمان را به نحو تفصیلی می‌شناختند، امری که تنها خودآگاهی تاریخی متفکران اُنسی می‌توانند از آن آگاهی داشته باشند و با توجه به این امر اگر به کربلا رجوع شود، کربلا را در تاریخ خود حاضر کرده‌ایم و در اکنون خود در کربلا حاضر شده‌ایم. آیا با توجه به این امر می‌توان به یگانگی «زندگی» و «مقاومت» اندیشه کرد؟

نسبت مکتب صدرا و هویت ایمانی ما

۶- در بطن نگاه حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به عالم و آدم، انتظار ظهور «وجود» پس از استتار به میان آمد که و در نتیجه، نوری از دل ظلمات دوران به ظهور آمد و این یعنی ظهور مجدد نور محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» ذیل نظر به نهایی‌ترین انسان و ظهور حکمت اسلامی که رهبر معظم انقلاب در وصف آن فرمودند: «... به گمان ما فلسفه اسلامی به ویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پا برجا خواهد گشت. ما ایرانیان بیش از همه به این فلسفه الهی و امداد و بیش از همه در برابر آن مکلفیم». (سید علی خامنه‌ای- ۱۳۷۸/۳/۱) در این رابطه حضرت امام از آثار جناب ملاصدرا به اقتضای قابلیت آن‌ها نوری بر جان ما تاباند تا هویت ایمانی و دینی آن آثار را درک کنیم. حال در این فضا اگر به کربلا رجوع کنیم در انسانیتی مستقر می‌شویم که استقرار در انسانیت بیکرانه آخرالزمانی است با هویت حضور در «زندگی» در عین «مقاومت».

نسبت تفکر صدرایی و پارسایی

۷- حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به خوبی دریافته بودند که نور سنت و ولایت اسلام در حجاب جهان مدرنیته مستور شده است، و این حجاب از طریق تفکر صدرایی و اندیشه وجودشناسانه او با حساسیتی که حضرت امام نسبت به تفکر صدرایی داشتند، دیده شد و از این جهت معلوم شد این نور حضرت محمد «صلوات الله علیه و آله» و درک شیعی حضرت روح الله بود که موجب شد تا اهل اندیشه از غربزدگی جدید بالکل فاصله بگیرند و به تفکری رجوع کنند که عین پارسایی است و در نتیجه آن حضور، مردم و به خصوص جوانان سعی می کنند به سرچشمه های اصیل دین و عالمی که قدسیان در آن حاضر و ظاهرند بازگردند، و در پرتو عالم قدسی سکنی گزینند، امری که باید منتظر آن بود و نظر به کربلا از این دیدگاه یعنی حضور کربلا در آینده تاریخ، به جای آن که کربلا تبدیل به مصیبت شود و از اشکی که اشک عرشی است غفلت شود.

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و آغاز راه عبور از جنگل مدرنیته

۸- با توجه به این که شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آغاز راه انکشاف بقیه الله بود، معلوم است که این راه در مسیر خود گشایشی تا به پیدا می کند. به همان معنایی که نهضت کربلا به میان آورد همراه با خودآگاهی تاریخی و تفصیل بعد از اجمال، زیرا هرگاه به روح ایمانی تقرب جوییم، عالم انسان متفکر به ساحت قدس تعلق پیدا می کند و در این راستا تفکر دینی با تفکر خودآگاهانه ایمانی هماهنگ می شود، بر اساس تفصیل بعد از اجمال. با توجه به نکته فوق در مورد تفکر امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» که متأثر از نهضت ابا عبدالله «علیه السلام» است، می توان گفت، آن تفکر بیشتر مانند کورم راهی است در جنگل مدرنیته که انسان را از این جنگل هیولایی خوفناک با دام و ددهای مهیب، رهایی می بخشد و به فضای باز و روشن جمع بین «دین» و «دانش» می رساند، و از این جهت مهمتر از همه، آن تفکر رجوع به حقیقت دیانت داشت و نه اسارت در تکنیک.

ما و احساس تمام «خود»

۹- زیستن در جهان کنونی به نحو دینی، تمکین نکردن در برابر سیاست جهانی است. و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به قوم آموختند با رجوع به دین، همه عالم موجود پس خواهد نشست و انقلابی در جهت رجوع به باطن در کنار حفظ ظاهر محقق خواهد شد. از آن جهت که در هر دوری از ادوار تاریخی، حقیقت را ظهوری است، و تاریخ به عبارتی تاریخ ظهور اسماء الهی است اما، در هر دوری از ادوار تاریخ، غیب را ظهوری است و در هر دوری انسان مظهر اسم و یا اسماء است تا ظهور نهایی ترین انسان با ظهور «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» که انسان در صورت تام و تمام خود به ظهور می آید و هرکس در این دوران و در این «وقت» تمام خود را احساس می کند. با نظر به چنین حضوری که ما در اکنون خود نسبت به آن بیگانه نیستیم می توانیم راه را از چاه تشخیص دهیم، به همان معنای پیدا کردن صراط در تقاضای «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که عبور از زمان فانی و حضور در زمان باقی است. کافی است به انسان های کامل نظر شود و خود را در نسبت با آنان معنا کنیم، به همان معنای «عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» به عنوان نماد حضور انسان در زمان باقی که هرکس نهایت و تمام خود را می تواند در آن حضرت احساس کند نسبت به فردایی که با حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه علیه» منتظر آن حضور و آن نهایت هستیم، به عنوان وطن اصلی و عبور از خودبیگانگی که عبور از جدایی «زندگی» و «مقاومت» است.

آخرین دوران و ظهور همه «فریب» و همه «حقیقت»

۱۰- آیا هنوز می‌توانیم به اسمی نظر کنیم که افلاطون و ارسطو به یک معنا مظهر آن‌اند؟ یا باید با بازخوانی آنچه تحت عنوان فلسفه و منطق مطرح است به حضور دیگری نظر داشت؟ تا از فلسفه‌زدگی و متافیزیک عبور کنیم. باید با نظر به ظهور اسلام به انسانی همچون حضرت علی «علیه‌السلام» نظر کرد که آینه ظهور موقعیت غیب بشر می‌باشند، به همان صورت که آدم، مظهر اسماء الهی می‌شود و افقی می‌گردد تا انس با خدا به معنای «لَهُ الاسماء الحسنی» در مقابل جان انسان گشوده شود و برعکس فرشتگان انسان انتخاب خود را در این میدان تجربه کند. در عالمی که معروف و منکر معنا پیدا می‌کند و انسان می‌تواند کار نیک یا بد انجام دهد و استغفار کند و از باطل به سوی حق می‌رود و از ظلمت به نور و از کفر به ایمان و دائم این حالت در مظهریت موضوع کفر و ایمان به میان می‌آید. در این میدان آنچه نیاز این تاریخ است، تنها قرآن به عنوان نهایی‌ترین سخن، کافی نیست تا رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» گمان کنند کار را تمام کرده‌اند بلکه باید به نهایی‌ترین ساحت انسانیت نیز تذکر داده شود و آن معرفی عترت است و با این دو نوع حضور، همه آنچه باید گفته شود، گفته شد تا انسان در آخرین دوران بین همه کمال و همه پوچی، خود را انتخاب کند زیرا در این آخرین دوران جز ظهور حق با تمام عظمت و ظهور باطل با همه فریب و ظلمت چیزی در میدان نیست.

آخرین دوران و غلبه «دیدار» به جای «پندار»

۱۱- آیا همه چیز حکایت از آن ندارد که تاریخ می‌خواهد عوض شود و فضای سوژگی انسان و این‌که هر انسانی جهانی شده است در پیش خود، به میان آمده؟ تا غلبه «دیدار» به جای «پندار» شکل بگیرد و انسان‌ها خود را در نماد انسان‌های کامل تجربه کنند و ظهور حقیقت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» که با ظهور خود جوابگوی همه ابعاد متعالی انسان‌ها باشد، ظهور کند؟ و محال است که چنین نشود. و این است معنی سخن رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در رابطه با ظهور حضرت صاحب الامر «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» که فرموده‌اند: «اگر یک روز از دنیا مانده باشد آن قدر آن روز طولانی می‌شود تا فرزندم مهدی ظهور کند.»

معنای تاریخی اندیشیدن

۱۲- تاریخی اندیشیدن یعنی متوجه «وقت» بودن، وقتی که مخصوص آخرین پیامبر و آخرین دین است، به همان معنایی که حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند: «لی مع الله وقت لا یسعی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» این «وقت» حضور وسعتی دارد فوق وسعت فرشتگان مقرب که تنها در محدوده اسم خاصی حاضرند و فوق نبی مرسل، که مانند حضرت کلیم الله «علیه‌السلام» مأمور تذکر به احکام الهی هستند، بدون حضور در مقام حضرت خضر که حضوری است ماورای پرسیدن و دانستن به همان معنایی که حضرت خضر «علیه‌السلام» به حضرت کلیم الله «علیه‌السلام» فرمودند: «فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف/ ۷۰) آری! اموری است که باید تنها حضور و ذکر آن امور پیش آید و از این جهت پرسیدنی نیست و در وقت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» آن حضور پیش می‌آید، حضوری که «لایسعی ملک المقرب و لا نبی المرسل» این است حضور نهایی که با اسلام و آخرین پیامبر برای آنانی که به وقت محمدی نظر دارند، پیش می‌آید. حضوری ماورای حضور حضرت کلیم الله «علیه‌السلام» که مأمور رعایت احکام شریعت می‌باشند، امری که البته هیچ انسانی نباید از آن غافل باشد ولی حضور دیگری هم هست که باید در افق شخصیت حضرت خضر آن را یافت و در این تاریخ با حضور در وقت جامع محمدی می‌توان در آن حاضر شد که در این آخرین دوران، حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر آن هستند و در این حضور، آیت الله سید علی خامنه‌ای و ذیل این حضور، شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید آوینی در آن حاضرند، و این یعنی تاریخی اندیشیدن و این یعنی متوجه «وقت» بودن.

حضور در «وقت» معراج آخرین پیامبر

۱۳- اگر رسول خدا «صلوات الله علیه و آله» از «وقت» خود که همان معراج شخصیت ایشان است خبر دادند، تا معلوم شود انسان‌ها در میدان حضور تاریخی خود در این آخرین دوران و در بستر حضور در آخرین دین تا کجاها می‌توانند اوج بگیرند، پس باید به جای علم حصولی به تاریخ، به حضوری نظر کرد که همان «وقت» است که با ذکر و فکر قرین می‌باشد و نه با تفکر حصولی که در آن تفکر، دیروز و امروز و فردا از هم جدا هستند، در حالی که در میدان حضور تاریخی، انسان در همه هستی، اعم از دیروز و امروز و فردا حاضر می‌شود و به یک معنا نسبتی با وقت معراج رسول خدا «صلوات الله علیه و آله» پیدا می‌کند که ماورای حضوری است که ملک مقرب و یا نبی مرسل بتوانند در آن حاضر شوند. در آن «وقت» و حضور، انسان در جستجوی خداوند نیست تا به علم حصولی متوسل شود، «وقت» است، «مع الله» و احساس معیت با حضرت حق و عبور از تاریخی که خدا در آن غایب است.

انقلاب اسلامی و معیت خدا با انسان

۱۴- با توجه به این نکته که بشر مدرن خود را در موقفی حاضر کرد که خدا در آن موقف غایب است و انسان با خودبنیادیش به عنوان حجاب حضور خدا ظاهر گشت و این یعنی «اومانیزم» که انسان ملاک هست‌ها و نیست‌ها و باید‌ها و نباید‌ها می‌باشد و این‌جا است که انسان جای خدا را می‌گیرد و پشت به خدا و رو به خلق دارد، انقلاب اسلامی در چنین تاریخی بنا دارد شرایط را بر عکس کند تا میدان، میدان معیت خدا باشد به همان معنای معراجی آن که خداوند با انسان معیت پیدا می‌کند و انسان با خودآگاهی از نیهیلیسم، به حضوری می‌اندیشد که حضور معیت با حضرت حق است و این یعنی حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده و جبهه مقابل انقلاب اسلامی با غفلت از این حضور، همواره نسبت به انقلاب اسلامی در خطاهای محاسباتی خود گرفتار می‌شود.

انقلاب اسلامی، میدان نظر به انسان کامل

۱۵- حضور در آینده غیر از حضوری است که فرهنگ تجدد غرب‌زده و طاغوت‌زده مدّ نظر دارد که با نیست‌انگاری و خودبنیادی همراه است، بلکه حضوری است در میدان نظر به انسان کامل در آینه شخصیت حضرت صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه» که همراه است با انقلاب جهانی و عبور از وضع موجود و نظر به خدایی که خود را آینه انسان‌ها به عنوان خلیفه الهی مدّ نظر دارد و این یعنی حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد و حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» مدّ نظرها آورد و در آخرین پیام خود فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت- ارواحنا فداه- است.....». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۳۲۵ - ۲ فروردین سال ۱۳۶۸)

موقف تاریخی ما

۱۶- آیا به موقف تاریخی خود فکر کرده‌ایم؟ موقفی که خداوند ظهوری از اسماء الهی را اراده کرده است که ترامپ و غرب، حجاب آن ظهور هستند و ما با درک درست غرب و حجاب‌بودن آن‌ها نسبت به آن اسماء می‌توانیم آن اسماء را که اسماء عبور از غرب‌اند بشناسیم. آن اسماء، موقف تاریخی ما می‌باشد و می‌توان در آن موقف حضور پیدا کنیم و خود را همچون رهبر معظم انقلاب در حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» که به حکم اظهار «این قرن، قرن نابودی ابرقدرت‌ها است»؛ منشأ آن اسماء است بیابیم و معنا کنیم.

جمع «ولایت» و «ولایت» نسبت به اولیای الهی

۱۷- در نسبت با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» از یک طرف خود را ذیل حضور او جستجو می‌کنیم و با پذیرفتن ولایت او که همان ولایت خدا و رسول الله «صلوات الله علیه» است، نسبتی با مراتب عالیّه خود مدّ نظر قرار می‌دهیم که این همان حکم پذیرفتن ولایت خدا و ولایت اولیای الهی است و از طرف دیگر در نسبت با امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بیش از پیش خود را در نهایی که در پیش خود داریم احساس می‌کنیم و این همان ولایت و عشق و محبتی است که به ولیّ الهی داریم و این است معنای جمع ولایت و ولایت نسبت به اولیای الهی.

آینده‌ای که انقلاب اسلامی به میان می‌آورد

۱۸- حضوری که با دوره جدید برای بشر جدید پیش آمد، حضور خودبنیادی است و موجب تکبر و تحقیر دیگری می‌شود، به همان معنای روحیه یهودی‌گری که دیگری را بنده خود می‌داند و این دقیقاً مقابل حضوری است که با انقلاب اسلامی و با به میان آمدن حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» پیش آمد که هرکس ذیل شخصیت او، دیگری را پاره تن خود می‌داند و حاضر است پیشاپیش برادر رزمنده‌اش جلو برود که اگر مین و یا تله انفجاری در مقابل آن‌ها قرار داده شده است، به او اصابت کند و نه به برادر رزمنده. و اگر کمبودی در معیشت مردم پیش می‌آید او بار آن‌ها را بکشد و نه دیگران. و این است آینده‌ای که انقلاب اسلامی به میان آورد.

نسبت ما با حضرت بقیه الله «عجل الله تعالی فرجه»

۱۹- اگر نسبت ما با حضرت بقیه الله «عجل الله تعالی فرجه» به عنوان انسان کامل، نسبت متغیر به ثابت است. پس نسبت ما با آن حضرت نسبتی است بدون هرگونه دوگانگی، آن‌طور که بین سوژه و ابژه آن دوگانگی هست. بلکه بر عکس، ما در پیش خود او را احساس می‌کنیم که با هرچه بیشتر با فاصله گرفتن از عوامل غفلت‌زا و با هرچه بیشتر حاضر شدن در خود اصل‌مان، بیشتر به حضرت بقیه الله «عجل الله تعالی فرجه» نزدیک و نزدیک‌تر می‌توان شد، به همان معنایی که می‌توان نسبتی بین خود و حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» به عنوان نایب الامام برقرار کرد. در صورتی که خود را در میدان شخصیت تاریخی او احساس کنیم، در عین شدت و ضعف و تشکیکی که در حقیقت «وجود» واقع می‌باشد.

اصالت «وجود» و گشودگی آسمان

۲۰- ما در خود به حضوری نیاز داریم که آسمان در مقابل ما فرو بسته نباشد و گرنه انسان بی‌وطنی خواهیم بود و در آن صورت نه تنها از آسمان، از خاک هم کنده خواهیم شد و این یعنی بی‌خانمانی و محرومیت از ساحت قدس که وطن اصلی ما می‌باشد و ما را در زمان باقی حاضر می‌کند، به جای سرگردان شدن در زمان فانی، از آن جهت که انسان موجودی است برزخی و بینابینی، بین زمان باقی فرشتگان و زمان فانی دنیای روزمرگی‌ها. در آن صورت است که ما حقیقت خود را که «حضور اکنون بیکرانه جاودانه» است، احساس می‌کنیم و این یعنی عالم انسانی که در آن عالم موضوعی به نام «از خودبیگانگی» در میان نیست، زیرا معیت با خدا در میان است، در میدان هوشیاری نسبت به اصالت «وجود» که گشودگی آسمان است در مقابل ما و حاضر شدن در وطنی است که در خاک پراکنده نشده‌ایم.

انقلاب اسلامی و حضور در «وقت» دیگر

۲۱- انقلاب به معنای حضور در تاریخی است که تاریخ دیروزین نیست، تاریخی دیگر و «وقت» دیگر و نسبتی دیگر با عالم و آدم و از این جهت با انقلاب اسلامی حقیقتاً انقلاب به همان معنای حضور در وقت دیگر به وقوع پیوست تا ما در نسبتی که جهان مدرن با عالم و آدم داشت قرار نداشته باشیم. برعکس انقلاب‌های تقلبی که در الجزایر و مصر روی داد که همچنان در تاریخ جهان مدرن، خود را ادامه دادند، با همان روحیه یهودی‌گری که جهان مدرن در آن بهسر می‌برد و هرکس خود را محور همه چیز می‌داند و دیگری را برده خود می‌پندارد که این همان باقی‌ماندن در ظلمات آخرالزمان است و غفلت از نسبتی که باید با انسان کامل در خود احساس کرد.

برکات آزادی از لیبرالیسم

۲۲- با توجه به این‌که می‌توان گفت ولایت، محبت است و «ولایت» حکومت. و در صورتی حکومت صحیح خواهد بود که ولایت باطن ولایت باشد، امری که در حاکمیت مولایمان حضرت علی «علیه‌السلام» پیش آمد و انقلاب اسلامی آن نوع حضور را در جهان جدید و بر عکس نظم جدید جهانی، مدّ نظرها آورد. جهانی که بشر در گرگ‌صفتی ترقی پیدا کرده و به نام آزادی، آزادی از حق را پیشه کرده. در صورتی که بشر جدید در جان خود تمّای تغییر دارد و بنا دارد احساس جدیدی نسبت به خود و به عالم پیدا کند. زیرا انسانی که در احساس جدید خود، آزادی از لیبرالیسم را بیابد، خودش راهش را پیدا می‌کند و از این جهت این انسان دیگر نمی‌تواند طرفدار امپریالیسم باشد، زیرا امپریالیسم انسان را به عنوان ماده خام مصرف می‌کند و در چنین فضایی همه همدیگر را مصرف می‌کنند زیرا ولایت رفته و دشمنی با ولایت که در دورن ولایت با انقلاب اسلامی شروع شده، توسط نظام استکباری به میان آمده. با فهم این نکته مهم متوجه خواهیم شد آینده بشر جدید شریطی است که ولایت و ولایت متحد می‌شوند و انسان سرنوشت دیگری خواهد داشت مبتنی با درک انسانیت همدیگر.

منطقی‌ترین انتظار

۲۳- آنچه در انقلاب اسلامی به ظهور آمد و روح رهبر معظم انقلاب را در بر گرفته، به ظهور آمدن خداوند است با اسم «لطف» که حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» مظهر آن است و در این رابطه انتظار بازگشت خدای لطف در آخرین دوران تاریخ، منطقی‌ترین انتظار است، انتظار دل‌بستگی انسان‌ها به انسانیت همدیگر که روحی است از نور انسان کامل که انسان‌ها را فرا گرفته تا مرز خود را با تاریخی که تاریخ سیطره نفس اماره است جدا کند. تاریخی که مستکبران از آن دفاع می‌کنند و انقلاب اسلامی بنا دارد بشریت را از آن منجلاب نجات دهد، امری که زیدآبادی‌ها و مهدی نصیری‌ها نمی‌فهمند.

انقلاب اسلامی، جواب حضور نهایی بشر

۲۴- اگر بپذیریم انقلاب حقیقی، روی‌گردانی انسان است از عالم شهادت به عالم غیب و مواجه‌شدن با عالم بیکرانۀ خود در عالم «وجود»؛ می‌توان گفت در ۴۰۰ سال، ۵۰۰ سال گذشته هرچه بوده، شورش بوده است و نه انقلاب، به آن صورتی که با انقلاب اسلامی پیش آمد و حتی انقلاب مشروطه هم صورت دیگر غرب بود، زیرا حرکات و تغییرات در عَرَض بود و نه در جوهر. ولی انقلاب اسلامی از آن جهت که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در میدان‌اش حاضر بودند و مردمان مؤمن در کنار حضرت امام بودند، حقیقتاً انقلاب است در عالم دین، انقلابی حقیقی، فراوی تمام بشر تا بشریت به خود آید و جواب حضور نهایی و آخرالزمانی‌اش را با توجه به انقلاب اسلامی بیابد و معلوم است که روحیه یهودی‌گری جهان مدرن تحمل چنین حضوری را که انقلاب اسلامی برای بشریت پیش آورده است ندارد و با تمام وجود با آن مقابله

می‌کند تا اتفاقاً در این رویارویی‌ها ورقی دیگر از توانایی‌های انقلاب اسلامی به ظهور آید و اشاراتی شود به سوی نظر به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه».

آفات غفلت از «وجه ربّ»

۲۵- اگر انسان چیزی نیست جز نسبتی با «دیدار» خود، و آنچه برای انسان وجود دارد «دیدار» است و نه خود انسان، در ماهیت آنچه مدّ نظر و دیدار می‌آید، اسماء است، به عنوان وجه ربّ، و این‌که فرمود: «وَوَيْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن/۲۷) پس همه چیز در «دیدار» تبدیل می‌شود «وجه ربّ». در حالی‌که در دوگانه علت و معلول، وجه ربّ در حجاب می‌رود و عقل انسان به دنبال علت می‌رود به جای نظر به فاعلیت و ربوبیت خداوند. انسان با غفلت از دیدار و با غفلت از وجه الهی، از حیات اصلی خویش که توحید است محروم می‌شود و آن محرومیت، محرومیت از ذکر و فکر است که شرط طی طریق می‌باشند.

انقلاب اسلامی و نسبت انسان با خدا

۲۶- با توجه به آن‌که غرب در ذات خود به یک معنا گرفتار پایان تاریخ است و عملاً خواصی که بنیان‌گذار این غرب هستند، جایگاهی برای ادامه آن ندارند، عملاً عوام الناس رهبری آن را به عهده می‌گیرند، با همه بلاهت و فساد که دارند، مانند ترامپ و از این جهت جایی برای تفکر و تذکر در آن میدان در میان نمی‌ماند و این درست برعکس قاعده جهان هستی است که آینه تدبیر خالق هستی می‌باشد و انسان در نسبت با این عالم و با نظر به عالمی که آینه اسماء الهی است می‌تواند خود را درست معنا کند و در آن فضا به معنای واقعی زندگی نماید تا جایی که می‌توان گفت: جهان انسان شد و انسان جهانی از این پاکیزه‌تر نبود بیانی به همان معنایی که «عالم کبیر» داریم و «عالم صغیر». یکی انسان است و دیگری عالم هستی که عبارت است از صورت انوار اسماء الهی در آینه مخلوقات. این صورت و آینه، راز است، حاکی از صورت حق. در حالی‌که در دوره جدید همه این نکات وارونه می‌شود. این انسان است که محور می‌گردد و تعالی و همی پیدا می‌کند و می‌شود خدا و به جای خدا ملاک هست ها و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدها می‌گردد. انسان، خدا می‌شود به جای آن‌که به خدا نزدیک شود ولی در انقلاب اسلامی انسان با خدا نسبت پیدا می‌کند و در آن حال انسان توحید حقیقی را احساس می‌کند و می‌یابد چیزی جز وجه او باقی نیست و در جهان، بقایای نمی‌بیند جز وجه حق و دیدار الله و با آیه «بَاقِيَ» نسبت پیدا خواهد کرد.

شرایط عدم امکان ادامه نفس اماره

۲۷- انقلاب حقیقی برای اشخاص بدون مرگ‌آگاهی و دل‌آگاهی حاصل نمی‌شود و این انبیای بزرگانند که به مرتبه دل‌آگاهی اصیل که همان ایمان حقیقی است رسیده‌اند. با توجه به این امر می‌توان گفت: ذات انسان متعالی‌تر از ذهن و عین می‌باشد، حقیقتی ماورای کون و فساد. در حالی‌که دنیای جدید همه چیز را حرکت می‌بیند، در این حالت انسان‌ها به جایی می‌رسند که همگی دیکتاتور می‌شوند زیرا می‌خواهند به زعم خود همه چیز را بر اساس میل خود تغییر دهند. مهم، دانستن حقیقت است که پایدارترین است و این یعنی نظر به خداوندی که صمد است و انسان مظهر بقیه اللهی خداوند است، تا به حضوری جاودانه در اکنون خود حاضر شود. در این صورت نفس اماره که راضی به چنین حضوری نیست، نمی‌تواند اعمال قدرت کند و برای ادامه خود ناتوان می‌شود. انسان غرب‌زده به بهانه پیشرفت می‌خواهد همه چیز را تغییر دهد و از بقیه اللهی خود محروم می‌شود و انسانیت‌اش را از دست داده و از امکان ادامه خود محروم می‌شود.

نسبت حقیقت انسان با انقلاب اسلامی

۲۸- حقیقت شخصیت انسان، حضور او می‌باشد در زمان باقی. این ماهیت انسانی که اکنون آن ماهیت فراموش شده، ماهیتی که رجعت پیدا خواهد کرد، ظهور امام زمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» یعنی این رجعت آن ماهیت. و از این جهت می‌توان گفت آن حضرت مظهر شخصیت و حقیقت انسان است و تجلی اسم اعظم آن اسمی که انسان حقیقی با ظهور آن محقق می‌شود و در نتیجه از این جنگ‌های ۷۲ ملت رها می‌شویم با بازگشت به زمان باقی و بقیه الله. زیرا انسان دو عالم دارد؛ عالم پست و منحط دنیوی که در بحران است و عالم قدسی و واقعی. انسان در جهان غرب‌زده گرفتار بحران است و انقلاب اسلامی متذکر حضور انسانی است که خود را در زمان باقی جستجو می‌کند و این یعنی انتظار و حضور در زمان باقی و حضور در انسانیت و این یعنی نسبت حقیقت انسان با انقلاب اسلامی.

نظر به آینده‌ای دیگر

۲۹- بشر می‌خواهد از نفس اماره آزاد شود ولی در فرهنگ لیبرالیسم طوری آزادی تفسیر می‌شود که آزادی نفس اماره است تا هر چه می‌خواهد انجام دهد و در نتیجه معبود بشر همان نفس اماره می‌شود و از این جهت جهان امروز در بحران است و «دیگرپرستی» به جای «خداپرستی» و توحید می‌آید. آن توحید حقیقی که مولانا می‌گوید که عبارت است از اوقات و آناتی که برای انسان پیدا می‌شود، و رای عقل. فرمود: بحث عقلی گر در و مرجان بود آن دگر باشد که بحث جان بود به هر حال بحث جان چیز دیگری است. در آن منطق ارسطویی نیست، کاری به ۲ ضربدر ۲ مساوی ۴ ندارید. انسان در توحید حقیقی وقت دیگری پیدا می‌کند. جهان امروز در عین حالی که جهان فرار شتابان از حقیقت است، آثاری از حقیقت نیز در همه جا هست، گویا این بی‌حقیقتی را احساس کرده و به ستوه آمده است و از این جهت تا حدی اشارات تاریخی انقلاب اسلامی را می‌فهمد و این یعنی نظر به آینده‌ای دیگر.

عبور از ریاضت فرشته‌گونه

۳۰- بشر به کمک صنعت، جهان را به صورت زرادخانه‌ای مخوف درآورده، با این زرادخانه که درست کرده و با غروری که پیدا کرده، با نظر به ناکارآمدی‌اش، به خود می‌آید و در جستجوی راهی خواهد بود که جانش را راضی کند، او به فلسفه می‌رود و به زهد و به منطق هم می‌رود تا خود را از این خرابات و تشبه به فرشته بگند و حتی ریاضت می‌کشد تا برگردد به بهشت. بهشت را پشت سر می‌بیند و باز هم راضی نمی‌شود و به گفته جناب حافظ: فرشته عشق نداند که چیست قصه مخوان بخواه جام و شرابی به خاک آدم ریز این فرشته‌منشی و ریاضت، همان زهد قرون وسطی است. می‌بیند با تشبیهی که به فرشته می‌کند آنچه می‌خواهد نمی‌شود، شروع می‌کند به جستجوی در معارف غربی که باز می‌بیند نشد. هنوز قلب تیره باقی است. دوباره دفعه رو به خود می‌کند و می‌گوید: «مقام اصلی ما گوشه خرابات است» که همان مقام محمود می‌باشد. لذا اظهار می‌دارد: مقام اصلی ما گوشه خرابات است خدای خیر دهد آن‌که این عمارت کرد با ریاضت قرون وسطایی، انسان را غرور می‌گیرد که عبارت است از زهد قرون وسطایی و این یعنی: جز قلب تیره حاصل نشد هنوز غافل از این خیال که اکسیر می‌کند غافل از این خیال شروع می‌کند به تحجر و نفی دیگران تا این‌که: ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آید این طریقت حضرت روح الله است که از خانقاه به میخانه می‌خواهد برود تا از مستی زهد و ریا و از غرب‌زدگی و نیست‌انگاری خودبنیاد دوره جدید، رهایی پیدا کند. زهد و ریا با نیست‌انگاری یکی است. نیست‌انگاری اصل ذات خویش را «هست» می‌انگارد و خدای حضرت روح الله را «نیست» می‌پندارد. انسان وقتی به اصل انسانی‌اش بازگشت، قرب دیگری با خدا پیدا می‌کند که قرب لطفی انسان به حق است، نه قربی که قربین با بی‌لطفی باشد. آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد رخ ساقی، اسماء لطف حق است در بستر تاریخی که با انقلاب اسلامی در این دوران گشوده شده است، انسان‌هایی که از انسانیت خود منصرف نشده‌اند را در بر می‌گیرد

زیرا در آخر الزمان، ایام، ایام انسانی است، نه ایام فرشتگان که صرفاً در تعبد خود حاضرند و نه ایام انسان‌های حیوان‌گونه که محکوم به نفس‌آماره‌اند. و این یعنی باید به حضوری اندیشید که: در ره نفس‌گز او سینه‌ما بتکده شد تیر آهی بگشاییم و غزایی بکنیم بشر به این مجاهده نیاز دارد و شهدا با انقلاب اسلامی نشان دادند چنین مجاهده‌ای فراهم است، مجاهده‌ای ماورای ریاضت فرشته‌گونه، حضوری با نظر به «وقت محمدی» به حکم آن‌که آن حضرت فرمودند: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل». این است آن حضوری که بشر آخر الزمانی به آن نیاز دارد و می‌تواند از آن طریق از نیست‌انگاری رهایی یابد.

شریعت الهی، حضور در ذات انسانی انسان

۳۱- انسان در مواجهه با رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» و شریعت و راهی که آن حضرت آورده‌اند، در واقع با اصل ذات خود روبه‌رو می‌شود که عین ربط و عین عبودیت نسبت به حضرت پروردگار است و با شریعت الهی که در واقع راه رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به سوی پروردگار است، انس با حضرت حق برای انسان آشکار می‌شود، آن هم در راستای حکمت آن‌سی که طلب شناسایی حق است. زیرا محیط زیست حقیقی انسان که دل او باشد، با فروافتادن در دنیا آلوده می‌شود و این آلودگی به جایی می‌رسد که بشر نمی‌تواند حیات خود را ادامه دهد و نیازمند است تا قدم در راه طریقت انسانی بگذارد که نماد کامل انسانیت است و از این جهت او برگزیده خداوند و «مُصطفی» شده تا با راهی که خداوند برای بشریت در مقابل او گذارده، انسان‌ها در معنای ذاتی خود که عبودیت است، حاضر شوند.

شریعت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» و عبور از سرگردانی

۳۲- اگر جناب حافظ فرمود: در کوی ما شکسته‌دلی می‌خرند و بس بازار خودفروشی در آن سوی دیگر است این همان حضور در مقام عبودیت می‌باشد به همان معنایی که خداوند فرمود: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) شما در ذات خود عین نیاز به خداوند هستید و خداوند عین جوابگویی به نیاز و فقر شما و او مطلوبی است بسی پسندیدنی در جواب طلب و نیاز شما. و از این جهت که جایگاه پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» که متذکر شریعت و راهی است به سوی خداوند؛ بسی با اهمیت می‌شود تا ما در فقر و نیاز به خدای غنی حمید سرگردان نمانیم. در این رابطه خوب است به نسبت خود با پیامبر خدا بسیار بیندیشیم.

شریعت الهی و حضور انسان در انسانیت خود

۳۳- آن‌گاه که انسان متوجه فقر ذاتی خود بشود و برایش روشن گردید تمنیات دنیایی جواب جان او را نمی‌دهد، متوجه خدایی می‌شود که غنی و حمید است، در آن حال قلبش «عرش رحمان» می‌شود و متوجه می‌گردد با نظر به شریعتی که پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به میان آورده‌اند، در انسانیت خود، آری! در انسانیت خود نسبتی خاص با خداوند برقرار می‌کند، که همان نسبت عبد و معبود است.

تا خدا به سراغ انسان آید

۳۴- در واقع شریعت آخرین پیامبر «برای همه‌کس و برای هیچ‌کس» به حساب می‌آید؛ برای همه می‌باشد وقتی متوجه حقیقت خود که همان عبودیت است، باشند. و برای هیچ‌کس نیست، وقتی اصرار بر خودخواهی داشته باشند، به گمان آن‌که می‌توانند بدون معرفت به حقایق الهی و شریعت آخرین پیامبر، خود را ادامه دهند. در حالی‌که به گفته جناب حافظ: من به

سر منزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم که همان شریعت و راهی است که پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» در مقابل انسان‌ها گشوده‌اند تا خدا به سراغ انسان آید، به همان معنایی که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يُبْطِشُ بِهَا» همواره بنده من در مسیر بندگی تا آن‌جا به من نزدیک می‌شود که دوست‌دارش می‌شوم، پس چون دوست‌دارش شدم، گوشش می‌شوم که بدان بشنود و چشمش می‌شوم تا بدان ببیند و دست او می‌شوم تا بدان چیزها را بگیرد. آری! این است معنای آن‌که خداوند به سراغ انسان می‌آید وقتی انسان در بستر شریعتی که پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» آورده‌اند، بندگی کند.

غلبه حضور نرم مردم در برابر اراده معطوف به قدرت

۳۵- با حضور پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» در این آخرین دوران که ظلمات و «مَكْرَ لَيْلٍ وَ نَهَارٍ» به نهایت می‌رسد و غربِ ظلمانی به گمان خود بنا دارد با اسلحه‌های مخوف و رسانه‌های گسترده و فضای مجازی، جهان را و بشریت را تسخیر کند؛ همه چیز برعکس می‌شود و اراده معطوف به سوی قدرت، مغلوب حضور نرم اراده معطوف به حق می‌گردد و ۲۲ دی‌ماه به میان می‌آید. برای جهان استکبار بسیار مشکل است که شخصی به نام امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» پیدا شود که امامت‌شان نه‌تنها در راستای اراده جهان غرب که اراده معطوف به کفر است، نباشد؛ بلکه برعکس، آن اراده، اراده معطوف به حق و به انسانیت باشد و معلوم است که باید مساجد را آتش بزنند و قرآن را بسوزانند زیرا ذیل اراده معطوف به حق و انسانیت که با مسجد و قرآن پیش می‌آید، جهان استکبار معنای خود را از دست می‌دهد و با رهبری مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» از تبدیل جریان انقلاب اسلامی به نفسانیت غربی که با تحریم‌ها و تبلیغات خود امید چنین تبدیلی را داشتند، مأیوس می‌شوند. و لذا دست به هر کاری می‌زنند و هر شعاری می‌دهند.

آخرین دین و حضور در عمیق‌ترین لایه انسانی

۳۶- با حضور شریعت آخرین پیامبر «صلوات الله علیه و آله» و راهی که آن حضرت به سوی خدا در مقابل بشریت گشودند، بنا بر آن نیست که مستضعف، مستکبر شود و همچنان وضع سابق ادامه یابد. زیرا انقلاب اسلامی در ذات خود عبارت است از تعالی انسان تا مرز ملاقات خداوند که هدف انسانیت هر انسانی است. عمده آن است که متوجه باشیم با اسلام و ذیل اسلام از طریق انقلاب اسلامی، طلب و تمنای بشر عوض می‌شود و اندیشه‌های آماده‌گر، گرچه به ظاهر کاری نمی‌کنند ولی طلب و تمنای بشر را به سوی عالم قدس تغییر می‌دهند تا حضرت رب العالمین با تجلی «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» انقلابی در جان انسان‌ها پیش آورد و بشر آخرالزمانی در عمیق‌ترین لایه انسانی خود در این رابطه متوجه نسبت خود با پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» که نماد کامل «خليفة الله» است؛ بشود. امری که جریان‌های غرب‌زده و لیبرال‌های خودی متوجه آن نیستند و بنا دارند در دل انقلاب اسلامی، خودشان در جایگاه مستکبران قرار گیرند.

راز حقانیت انقلاب اسلامی

۳۷- در زمان و زمانه‌ای که بشر بیش از همیشه باید با تفکر حقیقی که شناخت باطل زمانه است؛ خود را بیابد، انسان می‌تواند باطل را در هر جریانی که با مسیر آخرین پیامبر مقابله می‌کند، بشناسد. و در این راستا راه خدا، به عنوان راهی که راه باطل نیست، خود را می‌نماید. این یعنی حضور در میدان «تَوَلَّى» و «تَبَرَّى» که حضور در انس نهایی با حضرت حق است در مقابله با میدانی که در نهایت خشونت با انسانیت است و این است راز حقانیت اسلام و ذیل اسلام، و راز حقانیت

انقلاب اسلامی که با خشن‌ترین جبهه استکبار روبه‌رو شده، به معنای پایان تاریخ غرب استکباری که تاریخ فرار از حق و حقیقت است در نهایی‌ترین شکل.

ما و متفکرترین انسان‌ها

۳۸- با توجه به این‌که انسان در مسیر توحید و شریعت اسلامی از «آگاهی» به سوی «خودآگاهی» می‌رود و از «خودآگاهی» به «دل‌آگاهی» نایل می‌گردد که همان تفکر حضوری است که منجر به درک موقعیت تاریخی می‌شود که در آن حاضر است. می‌توان گفت آن مادر شهید و آن خانم خانداری که در راهپیمایی ۲۲ دی‌ماه شرکت می‌کند؛ متفکرتر از بسیاری از تحصیل‌کرده‌های غرب‌زده می‌باشند زیرا تفکر، همواره با «تقوی» و ورع همراه است تا به حکم: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) انسان‌ها متوجه تفکری می‌شوند که در دل شریعت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» پیش می‌آید و جریان غرب‌زده بی‌تقوا و بی‌ورع هرگز نمی‌تواند از آن شریعت بهره‌مند شود و به تفکری که آیه مذکور متذکر آن است برسد.

نسبت شریعت الهی و تفکر حضوری

۳۹- اگر انسان از طریق عبودیت و در بستر شریعت الهی با خویش و با خدای خویش خلوت نداشته باشد، حقیقتاً نمی‌تواند اهل تفکر باشد و اطلاعات او هم عملاً توالی فاسد پیدا می‌کند مانند علم امروز و خلق اسلحه‌های مخوف. تفکر حقیقی، آن حضوری است که تنها ذیل شریعت الهی پیش می‌آید و چنانچه آن تفکر در صحنه نباشد، علم و فلسفه به وراجی می‌افتد و هنر هم بازگشتی خواهد بود به سوی امیال نفس‌آماره. این است علت نیاز ما به شریعت الهی و نسبتی که باید با آخرین پیامبر برقرار کرد.

راز آشفته‌گی جهان امروز

۴۰- آشفته‌گی جهان امروز که بشر، خود را در آن بی‌نیاز از شریعت می‌داند، طوری است که انسان نمی‌تواند با خودش خلوت کند و حتی نمی‌تواند فکر کند و نمی‌تواند انسان‌گونه فرائض و نوافل خود را به‌جا آورد، زندگی‌اش عین بی‌تقوایی و بی‌ورعی می‌باشد، در هر کاری سعی دارد شهوات نفس‌آماره خود را ارضاء کند. این‌جا است که می‌یابیم تنها با رجوع به آموزه‌های دینی و شریعت الهی، به عنوان راهی به سوی خدا، می‌توانیم خود را نجات دهیم، در صورتی که جایگاه آخرالزمانی معارف توحیدی و شریعت الهی را بشناسیم و از سطحی‌کردن و تقلیل‌دادن آموزه‌های دینی و آداب دینی پرهیز نماییم و متوجه آینده‌ای باشیم که به گفته جناب مولوی: از درم‌ها نام شاهان برکنند نام احمد تا ابد بر می‌زنند.